مناسبات اروپا و رژیم ایران

فرشاد منیری

برای بررسی سیاست کشورهای اروپایی در قبال حکومت ایران، می‌توان از چند زاویه به موضوع نگاه کرد: نخست آنکه اتحادیهٔ اروپا هیچ‌گاه رسماً اعلام نکرده است که خواهان «تغییر رژیم» در ایران است؛ از سوی دیگر هیچ کشوری نمی‌تواند بدون برنامه‌ریزی مشخص و اقدام عملی و مؤثر، حتی اگر خواهان تغییر رژیم باشد، تغییری ایجاد کند. فاصلهٔ میان حرف وعمل، خود گویای بسیاری از واقعیت‌هاست.

حتی اگر کشورهای اروپایی توانایی ایجاد تغییر در حکومت ایران را داشته باشند، احتمالاً اقدامشان به یکی از دو گزینه محدود می‌شود: نخست، صدور بیانیه و محکومیت و در نهایت ابراز «نگرانی» در نشست‌های طولانی؛ دوم، حملهٔ نظامی با کمک آمریکا برای تغییر اوضاع کنونی. اما گزینهٔ دوم، تا زمانی که منافع مالی یا حیاتی کشورهای اروپایی در خطر نباشد — چنان‌که در جنگ جهانی دوم رخ داد — بیشتر ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد.

از نگاه بسیاری از مقامات اروپایی، اولویت اصلی اروپا به جای تغییر ساختار حکومت در ایران، تغییر رفتار آن در حوزه‌هایی مانند برنامهٔ هسته‌ای، فعالیت‌های موشکی و سیاست‌های منطقه‌ای (به‌ویژه در خاورمیانه و جنگ اوکراین) است؛ **در حالی که در حوزهٔ حقوق بشر نیز واکنش‌های اروپا و نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل در برابر اعدام‌ها، سرکوب‌ها و کشتارهای گسترده — از جمله تحولات پیش از دی‌ماه و به‌ویژه پس از دی‌ماه — عملاً فراتر از بیانیه‌های محتاطانه و «نگرانی کمی عمیق» فراتر نرفته است!**

حتی نشست‌هایی که در نهادهایی مانند شورای حقوق بشر سازمان ملل، مجمع عمومی یا پارلمان اروپا برگزار می‌شود، در عمل در همان مرحلهٔ صدور قطعنامه‌های بی‌نتیجه باقی مانده است؛ زیرا اصولاً ابزاری در اختیار آن‌ها نبوده و نیست **و صرفا تبدیل به بنگاه های سخن پراکنی شده اند که گهگاه دکه شان را باز میکنند وبرای هم سخنرانی میکنند.**

همچنین، از نگاه سنتی اروپایی‌ها، تلاش برای تغییر رژیم می‌تواند با خطر بی‌ثباتی گسترده و موج جدیدی از پناهجویان همراه باشد و امنیت خودشان را تهدید کند. اما این استدلال با توجه به ثروت سرشار ایران، همبستگی و یکپارچگی ایرانیان و فرهنگ ویژهٔ آن‌ها، چیزی جز نگرانی خودشان از دگرگونی در اوضاع اقتصادی‌شان نمی‌تواند باشد؛ همان‌طور که این یکپارچگی را در دو سه سال گذشته چه در داخل و چه در خارج شاهد بوده‌اند و نادیده گرفتن آن، تنها سر در برف فرو بردن است.

قابل ذکر است که در جریان تحولات و درگیری‌های نظامی چند ماه گذشته در ایران چندین مقام ارشد و نهاد اروپایی به طور صریح نسبت به بی‌ثباتی در تهران، جنگ، یا فروپاشی احتمالی ساختار قدرت و شکل‌گیری یک موج جدید پناهجویان مشابه بحران مهاجرتی سال ۲۰۱۵ به سمت اروپا هشدار داده‌اند.

نخستین مورد نامه مشترک نخست‌وزیران ایتالیا و دانمارک است. در مارس همین امسال و همزمان با تشدید جنگ و نگرانی‌ها از بی‌ثباتی گسترده در ایران، جورجا ملونی نخست‌وزیر ایتالیا و نخست‌وزیر دانمارک نامه مشترکی به رهبران اتحادیه اروپا نوشتند و خواستار تشدید کنترل مرزهای خارجی اروپا شدند. **آن‌ها دراین نامه صراحتاً هشدار دادند که درگیری‌های ایران می‌تواند منجر به ورود گسترده پناهجویان و مهاجران به اتحادیه اروپا شود** و تأکید کردند که اروپا نمی‌تواند خطر تکرار موج پناهجویان و مهاجران به اتحادیه اروپا را که در یکی دو سال سال گذشته شاهد بود بپذیرد و این موضوع نه تنها یک فاجعه انسانی خواهد بود، بلکه امنیت و انسجام اتحادیه اروپا را نیز تهدید می‌کند!

مورد بعدی هشدار آژانس پناهندگی اتحادیه اروپا و نشست وزیران کشور است. در نشست وزرای دادگستری و امور داخلی اتحادیه اروپا در بروکسل در مارس امسال موضوع پیامدهای جنگ و تحولات ایران بر مهاجرت به اروپا به طور ویژه بررسی شد. در آستانه این نشست، آژانس پناهندگی اتحادیه اروپا رسماً هشدار داد که بی‌ثباتی در تهران می‌تواند باعث جابه‌جایی عظیم جمعیت و هجوم پناهجویان شود. در حاشیه همین نشست، یوهان فورسل وزیر مهاجرت سوئد با اشاره به نگرانی‌ها از تحولات ایران گفت که یک بحران پناهجویی جدید برای اروپا اصلاً گزینه قابل قبولی نیست.

همچنین نشست اضطراری رهبران اروپایی و گزارش پارلمان اروپا در این زمینه قابل توجه است. در نشست سران اتحادیه اروپا و همچنین جلسات هماهنگی به میزبانی نخست‌وزیران ایتالیا، دانمارک و هلند، کنترل موج احتمالی مهاجرت ناشی از بحران ایران به عنوان یکی از اولویت‌های امنیتی در مصوبات پایانی گنجانده شد. علاوه بر این، در گزارش رسمی سرویس پژوهش پارلمان اروپا با عنوان اتحادیه اروپا چقدر برای یک بحران مهاجرتی دیگر آماده است به صراحت آمده است که درگیری‌های ایران این ترس را در بروکسل ایجاد کرده که اروپا با تکرار مبادا با بحران سال گذشته اش روبه‌رو شود؛ به‌ویژه با توجه به اینکه ایران حدود نود میلیون نفر جمعیت دارد و خود میزبان میلیون‌ها پناهجوی افغان است که در صورت فروپاشی نظم یا تشدید بحران، می‌توانند به سمت مرزهای ترکیه و اروپا سرازیر شوند.

به طور خلاصه، مقامات اروپایی بیشتر به جای به‌کار بردن عبارت صریح «تغییر رژیم»، از تعابیری مانند "بی‌ثباتی در تهران" و "پیامدهای جنگ در ایران" استفاده کرده‌اند و بارها از احتمال شکل‌گیری یک موج بزرگ پناهجویان به سمت مرزهای اروپا ابراز نگرانی کرده‌اند!

البته شاید بتوان این همه صغرا کبری چیدن ها در پوشش نگرانی را با عینک شفاف‌تری دید:

اینکه چه بسا ترس آن‌ها دقیقاً برعکس باشد یعنی با توجه به فشارهای اقتصادی این روزها و سابقه افزایش قیمت سوخت در اروپا چه قبل و چه بعد از انقلاب، و بحران اقتصادی انها که در زیر این مقاله بدان اشاره شده ، شاید نگران هجوم پناهندگانِ خودشان به ایران پس از تغییر رژیم و روی کار آمدن یک دولت مردمی باشند!

در زمینهٔ منافع اقتصادی نیز، برخلاف این تصور که اروپا هم‌اکنون سودهای کلانی از تجارت با ایران می‌برد، طبق گزارش‌ها و خبرها، پس از خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها در سال‌های اخیر، حجم مبادلات تجاری اروپا و ایران به حداقل رسیده است. شرکت‌های بزرگ اروپایی به دلیل نگرانی از تحریم‌های ثانویهٔ آمریکا عملاً از بازار ایران خارج شده‌اند و از این رو سود مستقیم تجاری در شرایط کنونی وزن بسیار کمتری نسبت به گذشته دارد؛ هرچند اروپا همچنان به ثبات بازار انرژی و امنیت مسیرهای تجاری منطقه حساس است.

در مقابل، بسیاری از منتقدان و مخالفان حکومت ایران بر این باورند که کشورهای اروپایی در عمل میان اعمال فشارهای نامحسوس و قِلقلک آور و در نهایت حفظ کانال‌های دیپلماتیک در نوسان‌اند. از نگاه آنان، تا زمانی که اروپا روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را با حکومت ایران و منافع منطقه‌ای‌اش حفظ می‌کند، هرگونه اراده برای تغییر حکومت یا حتی واداشتن آن به تغییر رفتار در زمینهٔ حقوق بشر و سیاست‌های تهاجمی، بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ مگر آنکه اقدام موردنظر، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، جنبهٔ دفاعی داشته باشد. به باور این منتقدان، حتی تظاهرات گسترده و پی‌درپی ایرانیان خارج از کشور نیز نتوانسته رهبران اروپایی را به اتخاذ سیاست‌های قاطع برای تغییر وضعیت ترغیب کند؛ سیاست‌هایی که از نظر آنان، خودداری از اتخاذشان در عمل به حفظ وضع موجود در ایران می‌انجامد.

حال این سوال مطرح میشود که چه هزینه هایی کشورهای اروپایی در صورت تغییررژیم ایران ممکن است متحمل شوند : نخست اینکه در صورت بروز چنین تحولی، صادرات نفت و گاز به این کشورها عملاً دچار وقفه شود؛ دوم اینکه مراودات بانکی، لابی‌گری و

جابه‌جایی پول آن‌ها از طریق بانک‌ها قطع شود؛ و سوم اینکه با تغییر رژیم در ایران و روی کار آمدن یک دولت ملی و مردمی — به‌ویژه با همگامی رضا پهلوی — احتمال اینکه اروپایی‌ها بتوانند با نظام جدید روابط و مراوداتی سودآور برای خودشان، چه در حوزهٔ نفت و گاز و چه در دیگر مسائل اقتصادی و سیاسی، برقرار کنند «عمیقاً» برایشان نگران‌کننده است!

شایان ذکر است که منابع معتبری نیز در قالب مستندهای ویدیویی و کتاب‌های تاریخی و اقتصادی درباره شوک نفتی قبل ازانقلاب و تأثیر آن بر اقتصاد اروپا مانند فرانسه، ایتالیا، بریتانیا و سایر کشورها وجود دارد که در زیربه بعضی از آنها اشاره شده است .

علاوه بر آن درویدیوی کوتاه زیر که یقینا بسیاری آنرا دیده اند خبرنگار انگلیسی از شاه میپرسد : خیلی از مردم بریتانیا که در سرما بسر میبرند و بعضی دیگر نسبتا فقیر هستند از شما و همتای عرب تان میپرسند چه خصومتی با آنها دارید و چه منفعتی عایدتان میشود وقتی باعث میشوید که اقتصاد بریتانیا متخمل رنج شود ؟

پاسخ شاه را میتوانید در این ویدو ببینید:

https://www.youtube.com/watch?v=Lwz20q1v6zg

منابع : در این ویدیوی زیر یک گزارش تلویزیونی انگلیسی از همان سالهایی است که قیمت سوخت بالا رفته بود و واکنش مردم و و نگرانی‌های اقتصادی و کمبود سوخت درآمریکا و صنعت خودروسازی و پیامد های آنرا به صورت زنده نشان می‌دهد.

طبق نظر سنجی این تلویزیون از مردم آمریکا در آن دوره، تمرکز روی محور اوپک و تحریم نفتی کشورهای عربی بود، هرچند شاه در درون اوپک نقش جدی و فعالی در بالا بردن قیمت نفت داشت ولی در تحریم‌های نفتی علیه آمریکا شرکت نکرد (و حتی در همان دوران هم به صدور نفت به غرب ادامه داد)

همین تفاوت هم باعث شده بود که از نگاه مردم عادی آمریکا، مسئول اصلی بحران و کمبود سوخت، اوپک و کشورهای عربیِ تحریم‌کننده باشند؛ در حالی که در محافل سیاسی و اقتصادی، نقش فعال شاه در بالا بردن قیمت نفت کاملاً شناخته شده و مورد بحث بود.

https://www.youtube.com/watch?v=ClaNhx71XB8

مورد بعدی مستند کوتاهی درباره تأثیر بحران انرژی بر اروپا است. این ویدیوی کوتاه و خلاصه به طور مشخص به روزهایی می‌پردازد که اروپا با کمبود انرژی مواجه شد و مجبور به تغییر سبک زندگی و سیاست‌های اقتصادی گردید. عنوان این مستند این است:

The 1973 Oil Crisis :The Day Europe Ran Out of Energy

این ویدیو نشان می‌دهد که چگونه تحریم نفتی اوپک و جهش شدید قیمت انرژی در دهه هفتاد میلادی، وابستگی خطرناک اروپا به نفت وارداتی را آشکار کرد و به رکود تورمی، سهمیه‌بندی سوخت و تغییر گسترده سیاست‌های انرژی و امنیتی قاره سبز انجامید.

در پی این شوک بزرگ، کشورهای اروپایی به سمت صرفه‌جویی، تنوع‌بخشی به منابع انرژی و سرمایه‌گذاری روی گزینه‌های جایگزین مانند انرژی هسته‌ای حرکت کردند تا آسیب‌پذیری خود را در برابر بحران‌های ژئوپولیتیک کاهش دهند:

http://www.youtube.com/watch?v=DiR7aEQf0mE

همچنین مستندی با موضوع تاریخچه کامل شوک نفتی ۱۹۷۳ و رکود تورمی است. این ویدیوی چهل‌وهشت‌دقیقه‌ای به‌تفصیل توضیح می‌دهد که چگونه تحریم اوپک و افزایش قیمت نفت به رکود اقتصاد غرب انجامید:

http://www.youtube.com/watch?v=qTauhoMkxBE

در بخش کتابهایی در این زمینه میتوان به کتابِ :

The Prize :The Epic Quest for Oil ,Money ,and Powe

نوشته دانیل یرگین اشاره کرد که برنده جایزه پولیتزر شده و در زمره مشهورترین اثر درباره تاریخ نفت به شمار می‌رود- بخش‌های بسیار مفصل و داستان‌گونه‌ای از آن به شوک نفتی ۱۹۷۳، نقش شاه ایران، اوپک، و ضربه‌ای که به اروپا و آمریکا وارد شد اختصاص دارد.

کتابی دیگر در این زمینه بنام شوک نفت :

این اثر به‌طور تخصصی پیامدهای اقتصادی و سیاسی بحران ۱۹۷۳ را در کشورهای اروپایی، از جمله ایتالیا و فرانسه، و همچنین دگرگونی نظم اقتصادی جهان را بررسی می‌کند:

Oil Shock :The 1973 Crisis and Its Economic Legacy